

بررسی پیوند میان کد و ژنوم در سیاست خارجی روسیه و افغانستان

سیدمحمد کاظم سجادی پور^۱

محمد تقی جهانبخش^۲

ژنوم ژئوپلیتیک، نقشه ژنتیک سیاست هر کشور است که رفتار کشورها را در عرصه داخلی و به ویژه خارجی تحت تأثیر قرار می‌دهد. کشورها ژنوم‌های سایر بازیگران را به عنوان کدهای ژئوپلیتیک در نظر می‌گیرند. تعامل یا تقابل کد/ژنوم کشورها فضایی را ایجاد می‌کند که می‌تواند هم راستا یا مغایر با منافع ملی و منطقه‌ای باشد. به طور مشخص این مقاله در پی پاسخ گفتن به این پرسش است که «در عرصه تقابل سیاست خارجی اهرم‌های ژئوپلیتیک تا چه اندازه تأثیرگذار هستند؟» در ارتباط با کشور افغانستان ژن‌های ژئوپلیتیک فعال و غالبی وجود دارد که عبارت هستند از تنوع قومی مواد مخدر، افراط‌گرایی و تروریسم، موقعیت حائل، بی‌ثباتی سیاسی و ماهیت تحمیلی مرزها و محصور بودن در خشکی و در ارتباط با روسیه ژن‌های غالب و فعال گسترده قلمرو، افراط‌گرایی، جدایی طلبی و تروریسم، قاچاق مواد مخدر و گسترش ناتو و اتحادیه اروپا به شرق، وجود دارد که سیاست خارجی هر دو کشور را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بر این اساس، روسیه برای مقابله با تهدیدهای ناشی از ژنوم‌ها افغانستان به صورت کنشی عمل نموده است، اما افغانستان به علت عدم اولویت بندی ژئوپلیتیک در سیاست خارجی در عرصه بین‌المللی و منطقه‌ای رفتار خود را براساس مؤلفه‌های سلبی و ایجابی ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچر روسیه دسته‌بندی ننموده است و در عرصه سیاست خارجی بیشتر به صورت واکنشی عمل نموده است. روش پژوهش این مقاله به صورت توصیفی - تحلیلی است.

واژگان کلیدی: افغانستان، روسیه، ژنوم ژئوپلیتیک، سیاست خارجی و کد ژئوپلیتیک.

^۱. نویسنده مسئول، استاد دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه، تهران ایران.

Email: smksajjad@yahoo.com

^۲. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.

Email: djahanbakhsh@chmail.ir

مقدمه

«ژن^۱»، «ژنوم^۲» و «نگاشت ژنی^۳» مفاهیمی هستند که ریشه در علوم زیستی دارند. ژن در جانداران «واحد فیزیکی و کارکردی بنیادین وراثت است» (GHR, 2015) که خصوصیات مختلف آن جاندار را مشخص می‌کند و به عبارتی همه اطلاعات مورد نیاز را به‌عنوان یک ساختار برای ساختن پروتئین‌های مورد نیاز بدن موجودات زنده را دارا هستند (GHR, 2016). بهره‌گیری از این مفاهیم در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل نیز می‌تواند در توصیف و پیش‌بینی رفتار و کنش دولت‌ها در روابط دوجانبه و نیز سیاست خارجی راه‌گشا باشد. بر این اساس کشورها بر اساس ژنگان ژئوپلیتیک خود، واجد خصوصیات منحصر به‌فردی می‌شوند که در رفتار سیاست خارجی آنها تجلی می‌یابد. به بیان دیگر، ژنوم‌های ژئوپلیتیک، شخصیت سیاسی منحصر به‌فردی به کشورها می‌بخشند که در کنش‌های فردی و تعاملات اجتماعی آن بروز و ظهور دارد. ژنوم‌های ژئوپلیتیک هر کشور از سوی سایرین به‌عنوان کدهای ژئوپلیتیک تلقی می‌شوند که از تقابل آنها فضایی استراتژیک بر منطقه مورد تعامل حاکم می‌شود که می‌تواند مبتنی بر تضاد یا تعامل باشد. تحلیل این ویژگی‌ها می‌تواند به فهم و پیش‌بینی کنش بازیگران ملی در نظام بین‌الملل کمک شایانی نماید.

افغانستان و روسیه در دوره اتحاد جماهیر شوروی با یکدیگر همسایه بودند و اثرگذاری و اثربخشی متقابل داشتند. این تأثیرات در دوره پسا شوروی طبیعتاً با غلظت کمتر و به‌طور عمده به صورت یک‌جانبه وجود داشته است. به بیان دیگر در دوره جدید نیز به‌رغم ایجاد فاصله جغرافیایی میان دو کشور، اثرگذاری افغانستان بر امنیت، سیاست و اجتماع روسیه به شکل‌های مختلف ادامه دارد. همکاری نزدیک ایران و روسیه و پیوستگی‌های متعدد میان ایران و افغانستان نگارنده را برای کنکاش در موضوع حاضر مجاب نمود.

در این مقاله تلاش شده است تا «نگاشت ژنی» ژئوپلیتیک سیاست خارجی فدراسیون روسیه تحلیل و تقابل کد/ژنوم‌ها و پیامدهای آن برای سیاست خارجی روسیه و افغانستان بررسی شود.^۴ به‌طور مشخص این نگاره در پی پاسخ به این پرسش است که «مختصات

^۱. Gene

^۲. Genome

^۳. Gene Mapping

^۴. ایده و ادبیات بررسی ژنگان ژئوپلیتیک سیاست خارجی کشورها از مجموعه مقالاتی اخذ شده که توسط آقای دکتر محسن خلیلی (عضو هیات‌علمی علوم سیاسی دانشگاه مشهد) و همکاران نگاشته شده است.

ژئوپلیتیک دو کشور چه تاثیری بر رفتار بازیگران دارد». انگاره مقاله آن است که در مورد افغانستان ژن‌های ژئوپلیتیک فعال و غالبی از جمله تنوع قومی، ژئوپلیتیک مواد مخدر، افراط‌گرایی، تروریسم و بی‌ثباتی سیاسی وجود دارد. همچنین روسیه دارای ژن‌های غالب و فعال خلأ هویتی ناشی از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، گستردگی قلمرو و گسترش ناتو به شرق است که سیاست خارجی این کشور را به سمت اتخاذ رویکردهای دفاعی هدایت کرده است. این مقاله از نوع تبیینی بوده و از منابع کتابخانه‌ای و فضای مجازی استفاده کرده است.

چارچوب نظری

تحلیل مؤلفه‌های وراثتی کشورها ارتباط تنگاتنگی با مفهوم ژئوپلیتیک می‌یابد. ژئوپلیتیک نیز مانند بسیاری مفاهیم دیگر در علوم انسانی و اجتماعی، دچار فقدان تعریفی جامع و مانع است. نوزادزه^۱ ژئوپلیتیک را «مطالعه روابط متقابل میان فرآیندهای سیاسی و سرزمینی که ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند» (Nozadze, 1930:9) عنوان می‌کند. دوئی و دی^۲ معتقد است، «ژئوپلیتیک عبارت است از علم روابط بین فضا و سیاست که می‌کوشد دانش جغرافیا را در خدمت رهبران سیاسی قرار دهد» (Dewivedi, 2010:5). پیتر تیلور^۳ ژئوپلیتیک را «مطالعه توزیع جغرافیایی قدرت بین کشورهای جهان، به ویژه رقابت بین قدرت‌های بزرگ اصلی» تعریف می‌کند. (Taylor, 2010:330). ماتسابریدزه^۴ نیز معتقد است که ژئوپلیتیک «علم مطالعه پیوندهای حوادث سیاسی با سرزمین است» (Matsaberidze, 2016:8).

ژنوم ژئوپلیتیک، نقشه جغرافیایی ژنتیک سیاست در یک کشور است که تأثیر به‌سزایی در شکل بخشیدن به رفتارهای نظام سیاسی در نظام بین‌الملل دارد. همان‌گونه که انسان‌ها مطابق با نقشه ژنتیک خود عمل می‌کنند، کشورها را نیز کدهای ژئوپلیتیک راهبری می‌کنند (خلیلی و دیگران (الف)، ۱۳۹۲: ۱۳۰). ژنوم ژئوپلیتیک نقشه ژنگان یک کشور از جانب کشورهای رقیب و همسایه به‌عنوان کدهای ژئوپلیتیک، قلمداد گشته و برنامه‌های تصویری و ذهنی سیاست خارجی یک کشور نسبت به کشور هدف را راهبری می‌کند. یعنی

^۱. Nozadze

^۲. Dwivedi

^۳. Peter J. Taylor

^۴. Matsaberidze

یک کشور بر اساس نقشه ژنگانی خود، سیاست خارجی خود را سازماندهی می‌کند و کشور رقیب با توجه به کدهای ژئوپلیتیک موجود در آن کشور، سعی بر خنثی سازی سیاست‌های خارجی طرف مقابل دارد (خلیلی و دیگران، (ب) ۱۳۹۲: ۴۰).

هدف گذاری منطقی از شناسایی ژنوم‌های ژئوپلیتیک ایجاد یک گره خوردگی بین جغرافیا و سیاست است. در اثر این گره خوردگی است که اهداف ملموس‌تری همچون تلاش در راستای بقای نظام سیاسی، تأمین خدمات، ایجاد رفاه اقتصادی و تسهیل حاکمیت دولت دنبال می‌شود. اصلی‌ترین هدف این است که یک گره خوردگی دیگر بین سیاست داخلی و خارجی بر مبنای واقعیات جغرافیایی شکل گیرد؛ چرا که شناسایی ژنوم‌های ژئوپلیتیک در افزایش سهم سیاستمداران از عوامل جغرافیایی و تأثیرشان بر سیاست‌های آن‌ها اهمیت به‌سزایی دارند (سیمبر و شیراوند، ۱۳۹۴: ۹۵). شناخت ژنوم‌های ژئوپلیتیک باعث می‌شود که سیاستمداران ارتباطی منطقی بین کدهای ژئوپلیتیک و مکمل‌های فضایی و جغرافیایی مفروض در ماورای مرزها که به لحاظ ساختاری با ژنوم‌های ژئوپلیتیک داخلی تجانس داشته و به لحاظ کارکردی تأمین‌کننده کاستی‌های کشور و تسهیل‌کننده توسعه دامنه نفوذ در عرصه سیاست خارجی هستند، برقرار نمایند (خلیلی و دیگران، ۱۳۹۱ (ب)، ۴۵).

کد ژئوپلیتیک در چهار وجه با ژنوم ژئوپلیتیک تفاوت دارد؛ نخست، کد ژئوپلیتیک همان ژنوم‌های ژئوپلیتیک موجود در کشور رقیب یا هدف است. دوم، ژنوم ژئوپلیتیک همان واقعیات‌های جغرافیایی موجود در محدوده مرزهای سیاسی کشور خودی است. سوم، کد ژئوپلیتیک در حوزه مباحث مربوط به ژئوپلیتیک است. چهارم ژنوم ژئوپلیتیک در حوزه مطالعات مربوط به جغرافیای سیاسی است. پنجم از برقراری ارتباط مؤثر بین ژنوم‌های خودی با کدهای کشورهای رقیب، یک سیاست خارجی مبتنی بر واقعیت و به دور از آرمانگرایی شکل می‌گیرد. ششم، ژنوم با مقدرات ملی نیز اختلاف معنی دارد؛ چرا که مقدرات ملی به آن دسته از مؤلفه‌های جغرافیایی و انسانی اطلاق می‌گردد که موجب قدرت ملی است. این مؤلفه‌ها در دوران‌های مختلف زمامداری، ممکن است متمایز باشند اما ژنوم ژئوپلیتیک تمام عواملی را که در قدرت ملی یک کشور، نقش مثبت و منفی - بالفعل و بالقوه - داشته باشد، مورد مطالعه قرار می‌دهد. هفتم، کد ژئوپلیتیک در راستای توسعه نفوذ سیاسی و در زمینه سیاست خارجی به کار می‌رود. هشتم، ژنوم ژئوپلیتیک در حوزه مطالعات

سیاست داخلی قرار داشته و در راستای جلب رضایت ملت و توجیه داخلی و بستر سازی سیاست خارجی به کار گرفته می‌شود (خلیلی و همکاران، ۱۳۹۱(الف):۴۱).

ژنوم‌های جغرافیایی مؤثر بر سیاست خارجی فدراسیون روسیه

ژنوم‌های متعددی سیاست خارجی فدراسیون روسیه را تحت تأثیر قرار می‌دهند. عمده این مؤلفه‌های عبارت هستند از خلاء هویتی ناشی از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، گستردگی قلمرو جغرافیایی، افراط‌گرایی اسلامی، تروریسم و جدایی طلبی، مواد مخدر و گسترش ناتو به شرق هستند که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرند.

نخستین ژنوم، خلاء هویتی ناشی از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی است. در کنار مشکلات دیرپای اقتصادی، بحران هویتی ناشی از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، نابسامانی سیاسی و از همه مهم‌تر تحقیر دولت روس - که همواره طی تاریخ خود، مدعی رسالت جهانی بوده - (کولای، ۱۳۸۹، ۲۸۰) نیز تهدیدهای مختلف از جمله تجزیه طلبی درون مرزهای فدراسیون روسیه را تشدید کرده بود. باید اذعان داشت که هویت روسیه در چهار عنصر قومیت، مذهب، نظام سیاسی و جغرافیا، یعنی ویژگی‌های قوم روس - اسلاو، مذهب ارتدوکس، نظام استبدادی تزاری و مشخصات جغرافیایی آسیایی - اروپایی نهفته است (کرمی، ۱۳۸۹: ۳۶). فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی این هویت را تا حد زیادی با ابهاماتی مواجه ساخت. در دوره جدید تلاش زیادی جهت هویت سازی روسی انجام شده، اما به سختی می‌توان در حوزه کلان سیاسی هویت واحد و یکپارچه روسی پسا شورویایی را مورد شناسایی قرار داد.

دوم، ژنوم گستردگی قلمرو جغرافیایی است. جغرافیا مولد فرصت‌ها و تهدیدها است. انسان‌ها تلاش می‌کنند تا از فرصت‌ها استفاده کرده و بر محدودیت‌های فائق آیند و یا محدودیت‌های دیگران را چنانچه در موقعیت رقیب باشند به فرصت مبدل کرده و علیه آنها مورد استفاده قرار دهند (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۱۵۵). وسعت و گستردگی قلمرو یک کشور، یکی از عوامل تأثیرگذار در روابط بین‌المللی اش است. روسیه پهناورترین کشور جهان است که با بیش از هفده میلیون کیلومتر مربع وسعت، حدود یک هشتم خشکی‌های زمین معادل ۱۱,۵ درصد را در بر گرفته است (Nations Encyclopedia, 2017). از نظر موقعیت جغرافیایی بیش از دوسوم سرزمین روسیه در شمال مدار پنجاه درجه قرار گرفته است. موقعیت منحصر

به فرد ژئوپلیتیک روسیه در کنار ترکیب متنوع قومی، نژادی و مذهبی باعث شده است تا نگرش امنیتی، نقش تعیین کننده‌ای در سیاست خارجی این بازیگر داشته باشد. احساس ناامنی و آسیب پذیری سرزمینی موجب شده است تا روسیه سیاست خارجی خود را نه بر اساس رقابت با آمریکا و یا منافع اقتصادی، بلکه بر اساس احساس ترس از تهدیدهای محیطی و مشرف بر تمامیت سرزمینی و قلمرو اش تنظیم نماید. موقعیت سرزمینی روسیه در تعامل این کشور با نظام بین الملل نقش به سزایی را ایفا می کند؛ زیرا، روسیه نمی تواند نگرانی های امنیتی خود مخصوصاً در مرزهای جنوبی را نادیده بگیرد (عمادی، ۱۳۸۹: ۶۸).

سوم، ژنوم افراط گرایی اسلامی، تروریسم و جدایی طلبی است. موضوع افراط گرایی مذهبی به ویژه به دلیل پیوند با دو عامل تروریسم و جدایی طلبی، اهمیتی ویژه یافته است. در آسیای مرکزی، احیای اسلام در زمان پرسترویکای گورباچف آغاز شد و بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی شدت یافت (کرمی و عزیز، ۱۳۹۲: ۹). با وجود کنترل های شدید مذهبی در دوره شوروی و ترویج اسلام رسمی توسط این دولت، اسلام موازی یا زیرزمینی نیز که به شکل بنیادگرایانه از قرن نوزدهم به وجود آمده بود به حیات خود ادامه می داد. پیروان این نگرش در این منطقه نیز همچون قفقاز شمالی با گروه های وهابی ارتباط داشتند (کولایی، ۱۳۸۹: ۳۴۰). از بین رفتن کنترل شدید دوران شوروی و خلأ قدرت پیش آمده بعد از فروپاشی، زمینه را برای افزایش فعالیت چنین گروه هایی به وجود آورد. علاقه به اسلام سیاسی برای اولین بار از سوی جنبش هایی مانند حزب رستاخیز اسلامی در تاجیکستان و توسط مجموعه ای از گروه ها در ازبکستان که تحت تأثیر آموزه های وهابی بودند، برانگیخته شد. اعضای گروه های ازبک بعدها «جنبش اسلامی ازبکستان»^۱ را تشکیل دادند که متحد طالبان در افغانستان محسوب می شد (گروه بحران بین المللی، ۱۳۸۳: ۵۲). اقدامات تروریستی و خشونت بار این گروه، همواره مایه نگرانی دولت های آسیای مرکزی بوده است. عامل دیگری که بیش از پیش اسباب نگرانی را فراهم کرده، پیوندی است که گروه های افراط گرای اسلامی برای تأمین مخارج خود با شبکه قاچاق مواد مخدر در آسیای مرکزی دارند (کرمی و عزیز، ۱۳۹۲: ۹). ظهور بنیادگرایی اسلامی و بروز خشونت در قفقاز شمالی و آسیای مرکزی برای سیاست امنیتی روسیه اهمیت دارد. افراط گرایی اسلامی و روابط خاص

^۱. Islamic Movement of Uzbekistan (IMU)

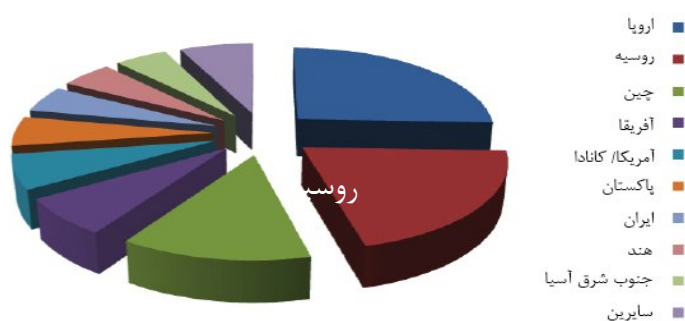
آن با افغانستان، پاکستان و دیگر کشورهای اسلامی سبب بروز تهدید جدی علیه امنیت روسیه بوده است.

مسأله جدایی طلبی در روسیه نیز یکی از معضلات امنیتی این کشور در دوره پس از فروپاشی به شمار می‌رود. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، احتمال واگرایی در فدراسیون روسیه موضوع مهم سیاسی کشور بود. آن چه تهدید جدایی طلبی را در این منطقه تشدید می‌کند، پیوند خوردن تمایلات ملی‌گرایانه با افراط‌گرایی و تروریسم نشات گرفته از بنیادگرایی در افغانستان و آسیای مرکزی است. مهم‌ترین چالش جدایی طلبی و افراط‌گرایی اسلامی در روسیه، مربوط به جمهوری خودمختار چچن است (Jackson and Lopez, 2017: 23). چچنی‌ها در دهه‌های اخیر و به‌ویژه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و ضعف سیاسی، ساختاری و امنیتی آن، داعیه استقلال از فدراسیون روسیه را داشته‌اند (کولایی و حسینی، ۱۳۸۹: ۱۱۲). روابط میان میان‌طالبان و نیروهای چچن را خان هانتز گزارش کرده است (هانتز و دیگران، ۱۳۹۱: ۶۰۸-۶۰۹). اقدامات تروریستی انجام شده توسط جدایی طلبان چچنی پس از دو جنگ میان این گروه‌ها و حکومت مرکزی روسیه پس از وقفه‌ای کوتاه، در سال ۲۰۰۲ مجدداً آغاز شد. در این سال ماجرای گروگان‌گیری در سالن نمایشی در مسکو (Paton Walsh:2002) به وقوع پیوست؛ همچنین دو بمب‌گذاری در قطار در سال ۲۰۰۳ (China Daily, 2003)، انفجار انتحاری در دو هواپیما (BBC News(A), 2004)، انفجار در ایستگاه مترو در مسکو (BBC News(B), 2004) و وحشتناک‌ترین حادثه سال ۲۰۰۴، ماجرای گروگان‌گیری در یک موسسه آموزشی در اوستیای شمالی بود (International New York Times, 2004) در سال ۲۰۰۷ نیز انفجار در قطار مسکو - سن‌پترزبورگ اتفاق افتاد (Chivers, 2007).

چهارم، ژنوم ژئوپلیتیک تولید، فرآوری و قاچاق مواد مخدر. مواد مخدر به عنوان مهم‌ترین بستر بازتولید تروریسم و افراط‌گری بوده و با سرازیر کردن سالیانه چند صد میلیون دلار از محل تولید، فرآوری، توزیع و قاچاق این محصولات، اقتصاد جریان‌های افراطی فعال در افغانستان را تأمین نموده است. روسیه یکی از کشورهایی است که از قاچاق و مصرف مواد مخدر افغان آسیب فراوان دیده است. علاوه بر این آسیب، خاک این کشور به‌عنوان یکی از مسیرهای قاچاق مواد مخدر به کشورهای اروپایی محسوب می‌شود (Unnamed(B), 2013:326). ارزیابی‌ها نشان می‌دهد که بیش از نود درصد مواد مخدر قاچاق شده به روسیه از طریق افغانستان صورت می‌گیرد (Unnamed(A),2008:8). عمده قاچاق مواد مخدر به روسیه از مسیر شمالی (راه

ابریشم) و با عبور از تاجیکستان، قرقیزستان یا ازبکستان (از طریق دره فرغانه) به قزاقستان و از آنجا به روسیه انجام می‌شود (Golunov, 2006:4)؛ بنابراین قزاقستان مسیر اصلی قاچاق مواد مخدر به روسیه محسوب می‌شود. این کشور مرز مشترکی حدود هفت هزار کیلومتر با روسیه دارد که قاچاق مواد مخدر را تسهیل و مبارزه با آن را دشوار می‌کند (Uyama, 2007:334). نوع قاچاق به روسیه غالباً هروئین است. اکثر معتادان روسی به هروئین اعتیاد دارند و این کشور را به بزرگ‌ترین بازار تجارت آن تبدیل کرده‌اند (Golunov, Ibid:3-4). تعداد استفاده‌کنندگان مواد مخدر در فدراسیون روسیه بین ۲ تا ۲,۵ میلیون نفر برآورد می‌شود که پنج تا شش درصد از آن‌را جمعیت پانزده تا سی سال تشکیل می‌دهد (International Narcotics Control Board, 2014:87).

شکل شماره ۱- نمودار میزان مصرف هروئین در جهان



Source: World Drug Report 2014 (2015)

پنجم، ژنوم گسترش ناتو به شرق؛ دهه نود قرن گذشته، دهه هویت‌یابی و رنسانس ناتو بود. در اوایل دهه نود قرن گذشته ناتو دچار بحران هویت شده بود به این معنا که سازمان برای مقابله با تهدیدهای بلوک کمونیستی ایجاد شده بود در حالی که با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی دیگر دلیلی برای موجودیت خود نمی‌یافت. وقوع حوادث قومی در بالکان و ناتوانی اروپا در مهار آن توانست توجیهی قانع‌کننده برای استمرار این سازمان فراهم نماید. براساس تصمیمات اجلاس واشنگتن در سال ۱۹۹۹، سیاست درهای باز مطرح شد که طی آن سایر کشورها نیز می‌توانستند به عضویت ناتو در آیند. شورای آتلانتیک شمالی نیز برای بررسی عضویت داوطلبان تأسیس شد. در چنین بستری بود که کشورهای جمهوری چک،

مجارستان و لهستان در همان سال و استونی، لیتوانی، لتونی، رومانی، بلغارستان، اسلواکی و اسلونی در سال ۲۰۰۴ به عضویت ناتو درآمدند (ابراهیمی و ببری، ۱۳۹۵: ۳). از دیدگاه اعضای ناتو، کشورهای اروپای شرقی و جمهوری‌های بازمانده از اتحاد جماهیر شوروی، می‌توانند منشأ هرگونه بی‌ثباتی و بحران باشند. لذا ناتو بایستی در جهت کنترل بحران، کشورهای مذکور را به تدریج به عضویت بپذیرد و آنها را در نظام امنیت دسته جمعی خود ادغام نماید. طبیعی است که روسیه با گسترش این سازمان به سمت مرزهای خود مخالف باشد چرا که از نظر این کشور گسترش ناتو به شرق در راستای کاهش اقتدار روسیه در نظام بین‌الملل، از بین رفتن مناطق حائل و هم‌مرزی ناتو با این کشور قابل ارزیابی است. بر این اساس، می‌توان گسترش ناتو به شرق را مهم‌ترین چالش میان روسیه و غرب دانست که مقامات کرملین را بیش از پیش به سمت موازنه‌سازی در سیاست خارجی - امنیتی و نیز استفاده از سلاح انرژی به پیش برده است (Goldgeier and McFaul, 2003:183).

ژنوم‌های جغرافیایی مؤثر بر سیاست خارجی افغانستان

مانند هر بازیگر بین‌المللی دیگر، سیاست خارجی افغانستان نیز از طریق ژنوم‌های مختلف از جمله موقعیت ژئوپلیتیک، بی‌ثباتی سیاسی، ماهیت تحمیلی مرزها، موقعیت حائل، تنوع قومی، وضعیت جغرافیایی، مواد مخدر، تروریسم و بنیادگرایی تحت تأثیر قرار می‌گیرد. نخست، ژنوم موقعیت ژئوپلیتیک افغانستان. موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیک تأثیر بسیاری بر توانایی و قدرت یک دولت در اقناع کردن، پاداش دادن، تنبیه کردن، چانه زنی و جنگ با سایر بازیگران و کشورها دارد. زیرا کنترل و در اختیار داشتن مناطق استراتژیک امتیاز مهمی برای هر نظام سیاسی محسوب می‌شود. استقرار در همسایگی قدرت‌های کوچک یا هم‌جوار با قدرت‌های بزرگ، همه از پیامدهای این عوامل به شمار می‌رود. افغانستان به دلیل محصور بودن در خشکی و عدم دسترسی به آب‌های آزاد موقعیت بری یا خشکی دارد. این موقعیت موجب شده است که افغانستان همواره از نوعی خفگی ژئوپلیتیک در رنج باشد. بنابراین باید اذعان نمود کشوری همچون افغانستان با این ژنوم جغرافیایی چون مکمل استراتژیک همسایگانش واقع شده است، ثبات و امنیت آن همیشه در سطح حداقل و پایینی بوده است. علاوه بر این، محصور بودن افغانستان در خشکی باعث شده که این کشور همواره از نظر سیاسی و جغرافیایی تحت تأثیر منفی این عامل باشد. این کشور در مسیر چهار

منطقه خاورمیانه، آسیای مرکزی، جنوب آسیا و شرق آسیا قرار دارد. از چهار جانب مورد تجاوز و هجوم بوده است.

افغانستان به مساحت ۶۲۵ هزار کیلومتر مربع، از سه جغرافیای متفاوت تشکیل شده است که نه تنها سلطه خارجی را غیر ممکن بلکه نفوذ حکومت مرکزی را در گستره کشور بسیار دشوار ساخته است. کوه‌های هندوکش در مرکز و سرزمین بایر در جنوب، منابع مورد نیاز برای توسعه محسوب نمی‌شوند. این واقعیات دو پیامد مهم را همراه داشته است که معیار تعیین کننده در هویت دادن به کیفیت حیات در تمامی حیطه افغانستان بوده‌اند. افغانستان احتمالاً بیش از هر کشور دیگری در آسیا و اصولاً جهان در طول تاریخ فزون‌ترین میزان تجاوز و حمله را تجربه کرده و هیچگاه مقهور نشده است. دوسوم مساحت این کشور در منطقه مرکزی، کوهستانی و صعب‌العبور است. این منطقه صدوشصت هزار مایل مربع است که نقش کلیدی در شکست نیروهای خارجی برای سلطه بر افغانستان بازی کرده است. منطقه جنوبی پنجاه هزار مایل مربع است که منطقه‌ای بیابانی است و قتلگاه بسیاری از سربازان خارجی بوده است (Runion, 2007: 3). تنها در منطقه شمالی که حدود چهل هزار مایل مربع یعنی دوازده درصد سرزمین را در بر می‌گیرد، چشم‌انداز حیات پویای اقتصادی به چشم می‌آید. اکثریت قریب به اتفاق مردم این کشور طی تاریخ دارای حیات معیشتی بوده‌اند. تنها ده درصد خاک افغانستان مستعد برای کشاورزی و چهل درصد مناسب کارکرد چراگاهی است (Giradet, 1985: 152-154). علاوه بر این موارد، همسایگی افغانستان با دارندگان منابع عظیم نفت و گاز در برقراری ارتباط با مناطق مذکور، موقعیت استراتژیک مهمی به افغانستان بخشیده است. همین کارکرد استراتژیک، افغانستان را به یک منطقه حائل در دوره رقابت دو امپراطوری روسیه تزاری و بریتانیا در قرن نوزدهم و جنگ سرد در قرن بیستم تبدیل نمود. این موقعیت خاص جغرافیایی در قرن حاضر باعث توجه جدی ایالات متحده آمریکا در حضور مستقیم و درازمدت برای پیگیری منافع ژئواستراتژیک خود در منطقه شده است (حق‌پناه و رحیمی، ۱۳۹۰: ۱۱۸).

دوم، ژنوم بی‌ثباتی سیاسی موجود در افغانستان. نتیجه بلافصل آسیب‌های دیرپای پیش‌گفته ناشی از ویژگی‌های جغرافیایی افغانستان و عدم وجود دولت قدرتمندی که بتواند بر تمام این کشور اعمال حاکمیت نماید در کنار ضعف دولت — ملت‌سازی در دوره جدید، بی‌ثباتی سیاسی در افغانستان بوده و این مفهوم به ژن فعال این کشور تبدیل شده است.

امروزه افغانستان دارای یک دولت ضعیف بوده که فاقد اقتدار مرکزی و کنترل بر تمامیت ارضی و سرزمینی کشور است. به عنوان نمونه بر اساس گزارش‌های موجود، دولت افغانستان در حال حاضر (۲۰۱۷) توان اعمال حاکمیت بر نزدیک به نیمی از سرزمین خود را ندارد (Almukhtar, 2017). بنابراین افغانستان به عنوان یک دولت ضعیف - ملت ضعیف شناخته می‌شود. یافته‌ها حکایت از آن دارند که کشورهایی که در آن‌ها دولت شکننده و ضعیف حاکم و جامعه آن از موزاییک قومی در رنج است، به سوی منازعات مسلحانه قومی پیش می‌روند (هادیان، ۱۳۹۳: ۱۴۵).

شکل شماره ۲: دولت ورشکسته و جوامع موزاییکی



منبع: هادیان، ۱۳۸۹: ۱۴۵

سوم، ماهیت تحمیلی مرزهای افغانستان؛ مرز عامل تشخیص و جدایی یک واحد متشکل سیاسی یا یک کشور از دیگر واحدهای مجاور آن است (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۶۹). از طرفی، خطوط مرزی که عمدتاً بر اساس سیاست‌های استعماری ایجاد شده و در آن هیچ توجهی به سیمای فرهنگی و اجتماعی ناحیه نشده است، اصطلاحاً مرزهای تحمیلی نامیده می‌شوند. ماهیت تحمیلی مرزهای افغانستان در جنوب باعث منازعات مرزی و تنش‌های سیاسی متعددی بین افغانستان و پاکستان شده است. این امر فرصت لازم را برای حضور قدرت‌های خارجی از جمله اتحاد جماهیر شوروی فراهم کرد و در نهایت به اشغال افغانستان انجامید. مناطقی از بلوچستان، پاکستان، ایالت سرحد و منطقه قبایل آزاد پاکستان در سال ۱۸۷۹ در پی تحمیل قرارداد گندمگ به وسیله انگلیس به افغانستان از خاک این کشور جدا

شده و به هند بریتانیا افزوده شدند. این قرارداد افغانستان را به یک کشور تحت‌الحمایه نیمه خودمختار تبدیل کرد و «خط دیورند»^۱ به عنوان مرز این کشور با هند بریتانیا تعیین شد (Abdulwahab, 2017: 620). افغانستان و پاکستان بر سر خط مرزی دیورند که ماحصل سیاست‌های استعماری بریتانیا است اختلاف دارند و این مسأله منشأ یک کشمکش و مشاجره طولانی بین این دو کشور بوده است. افغانستان خط دیورند را یک خط استعماری می‌داند که مناطق وسیعی از شامل منطقه قبایلی، ایالت سرحد^۲ و ایالت بلوچستان را از افغانستان جدا نموده است. بازگشت این منطقه به افغانستان یک خواست تاریخی برای دولت مردان این کشور بوده است به طوری که حتی در دوره طالبان که روابط تنگاتنگی با پاکستان داشت این مرز به رسمیت شناخته نشد. در مقابل پاکستان این خط را به عنوان مرز به رسمیت شناخته شده بین المللی که توسط افغانستان در موقعیت‌های مختلف تأیید شده است، می‌شناسد (Khan, 2017: 23-33). این تحلیل وجود دارد که پاکستان به منظور استمرار ترتیبات جاری، رویکردهایی از جمله بی‌ثبات سازی افغانستان یا تشکیل دولتی تحت نفوذ یا حتی دست نشانده را دنبال می‌کند. علی‌آبادی (۱۳۷:۱۵۸) این تحلیل را مطرح می‌کند، اما آمنه‌خان معتقد است که این مسئله تنها اتهام مقامات افغانستان به پاکستان است (Khan: 2017: 22).

چهارم، ژنوم تنازع قومی در افغانستان؛ وضعیت پیچیده قومیت در افغانستان این متغیر را مبدل به یکی از تاثیرگذارترین عواملی کرده که توانایی فزاینده‌ای در تعیین و تغییر معادلات سیاسی این کشور داراست. تعدد قوم‌ها، کیفیت اجتماعی آنها، مذهب مرتبط با هر قومیت و نقشی که در ساختار سیاسی افغانستان بازی می‌کنند، موضوعی است که بدون پرداختن به آنها، تحلیل سیاست داخلی و خارجی افغانستان معنایی ندارد. بنابراین می‌توان گفت که مسئله قومیت در افغانستان بر سایر عوامل و مؤلفه‌های سیاسی تأثیرگذار ارجحیت دارد. به بیان متفاوت، ایدئولوژی، منافع ملی و... غالباً تا زمانی موضوعیت دارند که منافع قومی و نژادی تحت‌الشعاع قرار نگیرد. به همین دلیل به‌سادگی می‌توان ریشه بسیاری از تعارضات، تنش‌های مخصوص جامعه افغان‌ها و آشفتگی‌های سیاسی و اجتماعی این کشور را در ارتباط مستقیم با مشکل قومیت‌ها و پیچیدگی‌های موجود در آن قلمداد کرد. هنوز هم قوم‌مداری توسط قوم حاکم به عنوان یک قانون تعریف می‌شود (Goodman and Razi, 2016: 169).

^۱. Durand Line

^۲. Sarhad District

پشتون‌ها بزرگترین قوم در میان اقوام افغانستان هستند که به سختی می‌توانند گسترش نفوذ سایر اقوام افغانستانی را در این کشور بپذیرند. از این رو است که تلاش روزافزونی جهت گسترش حضور پشتون‌ها در مناصب مهم و محدود کردن سایر اقوام دارند. این ادعا به مثال‌های متعددی می‌تواند مستند شود. به عنوان نمونه می‌توان به گزارش‌هایی از تبعیض قومی در میان کارکنان وزارت کار و امور اجتماعی افغانستان (شبکه اطلاع‌رسانی افغانستان، ۱۳۹۵)، تقسیم بندی قومی در ارتش افغانستان (Livingston and O'Hanlo, 2017: 7) و آخرین مورد مربوط به نامه‌ای است که از شناسه ثواب‌الدین مخکش^۱ در تلگرام منتشر شد (نوید، ۱۳۹۶).

پنجم، ژنوم تولید، فرآوری و قاچاق مواد مخدر؛ پدیده مواد مخدر به‌عنوان یک مشکل ملی، مهم‌ترین سرمایه هر جامعه، یعنی جوانان را هدف قرار می‌دهد. کشت خشخاش در افغانستان، اگرچه یک کشت سنتی محسوب می‌شود، اما آزمایشگاه‌های مدرن امروزی و استقرار آنها در افغانستان و پاکستان و فرآورده‌های آنها، خسارت‌های وارده بر جوامع منطقه را به چند برابر افزایش داده است. افغانستان به‌عنوان بزرگ‌ترین تولیدکننده این ماده در جهان، حدود هفتادوپنج درصد درصد تریاک جهان را تولید کرده و از کشورهای عمده تولیدکننده چرس نیز محسوب می‌شود. حجم اندکی از این مواد که غالباً به کشورهای مختلف قاچاق می‌شود، در جریان مبارزه کشف و مابقی به کشورهای دیگر صادر می‌شود. درآمد ناشی از قاچاق مواد مخدر در سال ۲۰۱۲ رقمی معادل ۷۱۷ میلیون دلار بوده است. سالانه رقمی بین دویست تا چهارصد میلیون دلار از محل کشت خشخاش به جیب شورشیان و جنگ‌سالاران سرازیر شده (وزارت مبارزه علیه مواد مخدر افغانستان، ۲۰۱۳: ۵-۲۴) و امکانات مالی برای اقدامات نظامی و تروریستی آنها را فراهم می‌سازد. چالش‌های مبارزه با مواد مخدر به‌طور معتناه‌ی ثبات و توسعه کشورهای منطقه را متأثر ساخته و همکاری میان کشورهای درگیر این چالش را ناگزیر می‌سازد.

در افغانستان بر اساس آمار موجود، نزدیک به یک‌میلیون مصرف‌کننده مواد مخدر وجود دارد و نرخ رشد جمعیت استفاده‌کنندگان مخدر در این کشور معادل ۲,۷ درصد یعنی مشابه ایران و روسیه است. افزایش معتادان تزریقی نیز مسبب گسترش بیماری‌هایی مانند ایدز و هپاتیت است (وزارت مبارزه علیه مواد مخدر افغانستان، ۲۰۱۳: ۱۷). علاوه بر تریاک،

^۱. معاون (وقت) ریاست نظارت و ارزیابی عمومی اداره امور ریاست جمهوری

^۲. Sawabdin Makhkash

مبادله هروئین، چرس، متامفتامین و مورفین نیز در سال های اخیر در افغانستان افزایش چشم گیری داشته است. در سال های اخیر براساس برآوردها، حدود چهل تا پجاه درصد تریاک تولیدشده به صورت مورفین یا هروئین فرآوری شده و عمده این محصول به خارج از کشور صادر می گردد. همان طور که پیش تر بیان شد، یکی از مقصدهای مهم و عمده مخدر افغانستان، فدراسیون روسیه است.

رفتارهای دو کشور در سیاست خارجی

الف) فدراسیون روسیه؛ افغانستان به عنوان کشوری که از یک سو منبع صدور افراط گرایی، تروریسم و مواد مخدر و از سوی دیگر هم مرز با منطقه خارج نزدیک^۱ روسیه است، برای روس ها اهمیت ویژه ای یافته و دولت مردان کرملین به طور عمده در پی تخفیف امواج تهدیدزا از جانب افغانستان بوده اند. در این راستا روس ها به ایجاد و تقویت ثبات در افغانستان و ممانعت از صدور افراط گرایی، تروریسم، مواد مخدر و شرارت از افغانستان به منطقه خارج نزدیک به عنوان حلقه امنیتی و محلی که روس ها آن را به عنوان محیط امنیتی فوری خود قلمداد می کنند، مبادرت نموده اند (سجادپور و جهانبخش، ۱۳۹۲: ۳۴). همچنین فدراسیون روسیه تلاش کرده است تا با ایجاد و تقویت ائتلاف های منطقه ای مانند سازمان پیمان امنیت دسته جمعی، سازمان همکاری شانگهای و سایر ترتیبات چندجانبه امنیتی، سیاسی و اقتصادی و نیز تحکیم روابط دوجانبه امنیتی خود، مانع از گسترش تهدیدهای افغانستان به عمق استراتژیک و سرریز آن به مرزهای خود همچنین محدود ساختن نفوذ ایالات متحده آمریکا در آسیای مرکزی شود (جهانبخش، ۱۳۹۳: ۱۶۴).

در سال های اخیر و به ویژه پس از ظهور برخی جریان های های تروریستی تحت لوای داعش در افغانستان، روس ها در ادامه سیاست عمل گرایانه خود در قبال این کشور با هدف تبادلات اطلاعاتی و نیز به کارگماری گروه طالبان برای مقابله با داعش، اقدام به برقراری تماس با این گروه نموده است (Ahmed, 2017: 34). بر اساس اخبار منابع آمریکایی و افغان، روس ها از طریق تحویل سلاح سبک و پشتیبانی سیاسی ضمنی از طالبان حمایت می کند (Worden, 2017). پیش از آن نیز روس ها نشست هایی را برای مطرح کردن ابتکار

^۱. Near Abroad

جدید خود برای صلح در افغانستان برگزار کردند (Hobson, 2016). در مجموع سیاست روسیه در قبال افغانستان مبتنی بر دفع امواج ضدامنیتی بوده و در حال حاضر معطوف به مهار گسترش حضور داعش و ممانعت از سرریز آن به کشورهای آسیای مرکزی است.

ب) افغانستان؛ افغانستان در دوره اخیر شاهد چند پویایی در سیاست خارجی بوده است. به بیان دیگر در دوره حکومت وحدت ملی، شاهد سه تحول عمده در سیاست خارجی افغانستان هستیم. پویایی نخست، تغییر راهبرد سیاست خارجی افغانستان از «امنیت محوری» به «اقتصادی محوری» است. دولت افغانستان تلاش زیادی برای افغانیزه کردن نظریه کارل دویچ^۱ به صورت «جامعه امن اقتصادمحور^۲» داشته است. به عبارتی کارگزاران سیاست خارجی افغانستان تلاش کرده‌اند تا تعاملات خود با همسایگان و جامعه جهانی را مبتنی بر اقتصاد سازماندهی کنند. در گذشته امنیت در خدمت اقتصاد بود. سیاست فعلی افغانستان باورمند به استفاده از تعاملات اقتصادی با هدف ایجاد امنیت برای ما و منطقه است. یعنی امنیت اقتصادی بنیاد در دستور کار حکومت افغانستان قرار دارد (تمنا، ۱۳۹۵). نمونه این تحول را می‌توان در فعال شدن ظرفیت‌های ژئوپلیتیک و ارتباطی افغانستان از جمله طرح انتقال گاز تاپی (ترکمنستان، افغانستان، پاکستان و هند)، طرح انتقال انرژی الکتریسیته تحت عنوان کاسا ۱۰۰۰، افتتاح خط آهن اتامراد-آقینه، پیشرفت قابل توجه در عملیات عمرانی خط آهن خواف - هرات، امضای موافقتنامه چابهار و انتقال چند محموله گندم از این مسیر (Ahmed, Indian Express, 2017) مشاهده نمود. علاوه بر این می‌توان به امضاء موافقت نامه پنج جانبه راه لاجورد^۳ و نیز تلاش برای وارد کردن افغانستان در دستور کار «ابتکار کمربند - راه»^۴ چین (Jayaram, 2016) در راستای تقویت ظرفیت های اقتصادی و امکانات ژئوپلیتیک افغانستان اشاره کرد.

پویایی دیگر، تعیین اولویت‌های سیاست خارجی افغانستان در سه حلقه است. حلقه نخست، تعامل با کشورهای همسایه و منطقه؛ حلقه دوم، جامعه کشورهای اسلامی و حلق سوم، تمام کانون های دانش، قدرت، ثروت و نفوذ جهان (تمنا، ۱۳۹۳: ۱۶-۱۷). در این تقسیم‌بندی می‌توان روسیه را در دو حلقه اول و سوم از سه حلقه تنظیم شده قرار داد.

^۱. Karl Deutsch

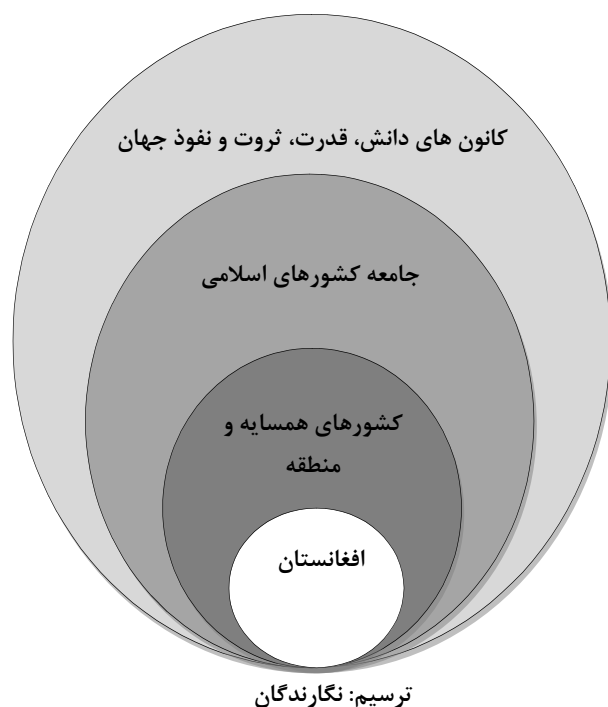
^۲. Economic-Based Security Community

^۳. این موافقت نامه میان افغانستان، ترکمنستان، جمهوری آذربایجان، گرجستان و ترکیه امضاء شده است.

^۴. Belt-Road Initiative

روسیه هم یکی از کشورهای منطقه اوراسیا محسوب می شود و هم جزء کانون های قدرت، ثروت و نفوذ جهانی به شمار می آید. بنابراین دست کم در مقام نظری می توان از منظر دولتمردان افغان، روسیه را کشوری مهم و تاثیرگذار در سیاست خارجی افغانستان تلقی نمود.

شکل شماره ۳: حلقه های سه گانه سیاست خارجی افغانستان



سومین پویایی تغییر رویکرد سیاست خارجی افغانستان از توازن گرایی به تعادل گرایی است. افغانستان در حکومت وحدت ملی از توازن گرایی به تعادل گرایی روی آورده است. تا سال ۱۳۹۴ سیاست خارجی این کشور مبتنی بر توازن بوده است، اما در دوره جدید سیاست تعادل مورد توجه قرار گرفته است. در این سیاست همه کشورها به اندازه وزن شان در سیاست خارجی افغانستان اهمیت می یابند (تمنا، ۱۳۹۵).

مسئله دیگر پیرامون امنیت، زیرسیستم‌های منطقه‌ای پیرامون افغانستان است. سه زیرسیستم امنیتی آسیای جنوبی در جنوب، آسیای مرکزی در شما و خاورمیانه در غرب افغانستان وجود دارد در حالی که این کشور در هیچ یک از آنها عضویت موثری ندارد. این در حالی است که بنابر ادعای تمنا افغانستان محل رفع اختلافات موجود در این زیر سیستم‌ها است. به نظر می‌رسد که ادعا قریب به صحت باشد چه اینکه افغانستان آوردگاه مهمی برای رقابت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی بوده و همین امر عامل موجه‌ای برای قوم‌گرایی، رقابت‌های نیابتی، گسترش خشونت و به تبع آن بی‌ثباتی و ناآرامی بوده است.

نتیجه‌گیری

باید اذعان داشت روسیه برای اتخاذ کدهای ژئوپلیتیک خود در قبال افغانستان در سطح نخست، سیاست‌هایی را در ابعاد سیاسی، اقتصادی و امنیتی نظامی در افغانستان اتخاذ کرده که به طور عمده همکاری با ناتو، مبارزه علیه تروریسم، تولید و قاچاق مواد مخدر، تلاش برای نفوذ سیاسی در افغانستان، حضور و سرمایه‌گذاری اقتصادی، اعطا و فروش تسلیحات، کمک‌های نظامی، امنیتی و آموزشی بوده است. در سطح منطقه‌ای نیز به همکاری با ناتو و آمریکا در ابعاد تدارکاتی، ارتباطی و اطلاعاتی پرداخته و در جهت تقویت و تحکیم نظام‌های امنیت منطقه‌ای اوراسیا از جمله ترتیبات چندجانبه مانند سازمان همکاری شانگهای و سازمان امنیت جمعی و جلب مشارکت افغانستان در این مناسبات حرکت کرده است. روسیه برای تنظیم سیاست خارجی خود در قبال افغانستان مطابق فرضیات استراتژیک خود عمل نموده است و براساس آنها دستورالعمل عملیاتی سیاست خارجی خود را تعریف نموده است. در واقع، براساس این دستورالعمل در قبال افغانستان به انجام اقداماتی مبادرت ورزیده است و منافع و علائق خود را تعریف نموده است و به شناسایی تهدیدهای این کشور علیه منافع خود پرداخته و در عین حال یک پاسخ و راه‌کار برنامه‌ریزی‌شده را برای مقابله با این تهدیدها در نظر گرفته است؛ البته بدیهی است که روسیه باید برای این سیاست‌ها توجیه لازم و مورد نیاز را داشته باشد. مجموع این مراحل چندگانه کد ژئوپلیتیک روسیه در قبال افغانستان را تشکیل داده است. اساس انتخاب و گزینش کد ژئوپلیتیک روسی با مختصات پیش گفته براساس ارزیابی ژن‌های ژئوپلیتیک افغانستان بوده است. از دیگر سو، کد ژئوپلیتیک روسیه در قبال افغانستان با بینش ژئوپلیتیک این کشور ارتباط عمیقی دارد؛ چرا

که در این خصوص بینش ژئوپلیتیک روسیه مبتنی بر نظر و دیدگاه این کشور در زمینه روابط بین مکان و فضای افغان محور با مکان و فضای روس محور می‌باشد که شامل احساس امنیت یا عدم احساس امنیت، سود یا زیان و یا به کارگیری عقاید و تدابیری در زمینه استراتژی سیاست خارجی این کشور در قبال افغانستان است. بر این اساس در بینش ژئوپلیتیک روسیه، افغانستان دارای جایگاه مهمی است. چرا که این کشور دارای ژنم‌های فعالی است که برای روسیه تنش‌زا هستند و این تنش‌زایی و سرایت آنها به حلقه‌های سه گانه امنیتی این بازیگر در نهایت (در دراز مدت) منجر به قدرت‌زدایی از روسیه به صورت نسبی خواهد شد. لذا روس‌ها برای ممانعت از این مساله با در نظر داشتن حضور داعش در افغانستان و احتمال سرریز آن به سمت آسیای مرکزی (حلقه سوم امنیتی این کشور) تلاش بسیار دارد که ژن‌های منفی فعال این کشور را، اگر نتواند خاموش نماید حداقل مدیریت نماید و مانع از گسترش دامنه تهدیدهای آن به حوزه ژئوپلیتیک روسیه گردد و در عین حال ژن‌های مثبت خاموش در این کشور را فعال نمایند و یا حداقل ژن‌های منفی را با ژن‌های منفی دیگر مدیریت کنند؛ به عنوان نمونه استفاده از طالبان در مقابل داعش نمونه‌ای از این نگرش است و حتی الامکان از میزان حس ناامنی خود در این زمینه بکاهد. لذا با توجه به این نکات است که روس‌ها عملاً در تلاش هستند تا به افغانستان در جهت عملیاتی نمودن پویایی‌هایی سه گانه در سیاست خارجی مخصوصاً در بعد اقتصادی و سیاسی کمک نمایند. در این صورت روس‌ها با اطمینان از اینکه از جانب افغانستان سیل تهدیدهای امنیتی به سمت حوزه روسیه سرازیر نخواهد شد، می‌توانند به اهداف دیگر خود در عرصه نظام بین‌الملل بپردازند.

آنچنان که عنوان گردید دو کشور روسیه و افغانستان هر یک ژنوم‌های منحصر به فردی دارند که این ژنوم‌ها برای کشور رقیب به مثابه کد ژئوپلیتیک محسوب می‌شوند و در جهت‌دهی به سیاست خارجی آنها تأثیر به‌سزایی دارد، اما در حقیقت این ژنگان به‌طریقی عرصه سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی‌های سیاسی داخلی و خارجی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. در پایان باید توجه داشت شناخت ژنوم‌های ژئوپلیتیک که منشأ جغرافیایی دارند، می‌توانند به صورت ریشه‌ای، سیاست داخلی را سامان داده و مبنایی مستحکم جهت اتخاذ تصمیمات در عرصه سیاست خارجی را فراهم نمایند. شناخت ژنگان ژئوپلیتیک، درک درستی از واقعیات جغرافیایی را به ذهن سیاستگذاران متبادر می‌کند که

مسئله منشأ نتایج مطلوب در عرصه سیاست خارجی است. در واقع با درک واقعیات جغرافیایی کشورهای هدف که از آن به عنوان کد ژئوپلیتیک یاد شد، شرایط برای توسعه نفوذ سیاست خارجی مهیا می‌شود. اما باید اذعان داشت، افغانستان در این زمینه تاکنون به صورت موفق عمل نکرده است و در عرصه سیاست خارجی همیشه به صورت واکنشی عمل نموده و کدهای خود را هم به درستی براساس ژنگان ژئوپلیتیک فدراسیون روسیه نتوانسته است تنظیم کند و در واقع یک دستور العمل عملیاتی منسجم در قبال روسیه نداشته است.

منابع و مأخذ

- ابراهیمی، شهروز و نیکنام بیری (۱۳۹۵)، «روسیه و ناتو: از شراکت استراتژیک تا رقابت استراتژیک»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، دوره ۲۲، شماره ۹۶، زمستان ۱۳۹۵.
- جهانبخش، محمدتقی (۱۳۹۳)، «سیاست امنیتی فدراسیون روسیه در قبال افغانستان (۲۰۱۴-۲۰۰۱)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مطالعات اوراسیا، تهران: دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۵)، «تحلیل کارکردی مرز بین‌المللی: مرز ایران و افغانستان»، فصلنامه مدرس، دوره ۱۰، ش ۲.
- حق‌پناه، جعفر و محمد رحیمی (۱۳۹۰)، ژئوپلیتیک افغانستان و تحولات منطقه‌ای غرب آسیا، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- خلیلی، محسن، هادی صیادی و جهانگیر حیدری (الف) (۱۳۹۱)، «پیوند بین کد و ژنوم ژئوپلیتیک در سیاست خارجی: نمونه پژوهی ایران و ترکیه»، دوفصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، سال پنجم، شماره ۱۱.
- خلیلی، محسن، جهانگیر حیدری، هادی صیادی و حسین اصغری ثانی (ب) (۱۳۹۱)، «ژنوم‌های ژئوپلیتیک مؤثر در سیاست خارجی ایران و جمهوری آذربایجان»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال اول، شماره ۳.
- خلیلی، محسن، جهانگیر حیدری و منیر یاری (الف) (۱۳۹۲)، «ژنگان ژئوپلیتیک خلیج فارس، سنجش همگرایی/واگرایی دورن منطقه‌ای با بهره‌گیری از تکنیک سوات»، راهبرد، سال ۲۲، شماره ۶۸.
- خلیلی، محسن، جهانگیر حیدری، هادی صیادی و حسین اصغری ثانی (ب) (۱۳۹۲)، «پیوند ژنگان ژئوپلیتیک و سیاست خارجی: نمونه پژوهی: پاکستان و ایران»، مطالعات شبه قاره، سال ۵، شماره ۱۷.
- سجادپور، سید محمدکاظم و محمدتقی جهانبخش (۱۳۹۲)، «سیاست امنیتی فدراسیون روسیه در قبال افغانستان نوین»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۸۴.
- سیمبر، رضا و صارم شیراوند (۱۳۹۴)، «پیوند میان کد و ژنوم ژئوپلیتیک در سیاست خارجی: مطالعه موردی گرجستان و فدراسیون روسیه»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۹۲.
- شبکه اطلاع رسانی افغانستان (۱۳۹۵)، «استخدام بر اساس رابط‌های تباری در وزارت کار و امور اجتماعی»، قابل دسترسی در <https://goo.gl/BYYzQE>، آخرین مشاهده در ۶ آذرماه ۱۳۹۶.
- عمادی، رضی (۱۳۸۹)، «عوامل تأثیرگذار بر تصمیم‌سازی خارجی روسیه»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۷۰.
- علی‌آبادی، علیرضا (۱۳۷۲)، افغانستان، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

- کرمی، جهانگیر (۱۳۸۹)، «هویت ملی و سیاست روسیه در خارج نزدیک»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال دوازدهم، دوره سوم، شماره ۴۴.
- کرمی، جهانگیر و حمیدرضا عزیزی (۱۳۹۲)، «روابط امنیتی چین و آسیای مرکزی: از پیوندهای امنیتی تا «مجموعه امنیتی منطقه‌ای»»، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، سال ششم، شماره ۱۲ (۱۳۹۲).
- کولایی (طبرستانی)، الهه (۱۳۸۹)، سیاست و حکومت در اوراسیای مرکزی، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.
- کولایی، الهه و مطهره حسینی (۱۳۸۹)، «رویارویی روسیه با چین: زندگی در مرز خشونت»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۷۱.
- نوید، احسان (۱۳۹۶)، «در گروه تلگرام اداره امور ریاست‌جمهوری چه می‌گذرد؟»، روزنامه اطلاعات روز (۲۵ سنبله ۱۳۹۶)، قابل دسترسی در <http://www.etilaatroz.com/51618>، آخرین مشاهده در ۶ آذرماه ۱۳۹۶.
- هادیان، حمید (۱۳۸۸)، «ضعف ساختاری دولت - ملت سازی در افغانستان»، فصلنامه راهبرد، دوره ۱۸، شماره ۵۱ (ویژه بررسی‌های سیاست خارجی).
- هانتر، شیرین، جفری تامس و الکساندر ملیکیشویلی (۱۳۹۱)، اسلام در روسیه: سیاست‌های هویتی و امنیتی، ترجمه الهه کولایی، سیده مطهره حسینی و اسما معینی، تهران: نشر نی.

- Abdulwahab, Md (2017), "Representation of Afghanistan: A Study of Hosseini's The Kite Runner in the Light of Tagore's Critique on Nationalism", *The Criterion: An International Journal in English*, Vol. 8, Issue 2.
- Ahmed, Ayaz (2017), "Russia's New Great Game in Afghanistan: Implications for the Region", *Defence Journal*, Vol. 20, Issue 10.
- Ahmed, Khaled (2017), "The Chabahar Checkmate", *Indian Express*, Available at: <http://indianexpress.com/article/opinion/columns/the-chabahar-checkmate-pakistan-afghanistan-4953378/>, Accessed on: 10 November 2017.
- Almkhtar, Sarah (2017), "How Much of Afghanistan Is Under Taliban Control After 16 Years of War With the U.S.?", *New York Times*, Available at: <https://www.nytimes.com/interactive/2017/08/23/world/asia/afghanistan-us-taliban-isis-control.html>, Accessed on: 10 November 2017.
- Barahimi, Lakhdar & Pickering, Thomas (2011), *Afghanistan Negotiation Peace*, New York: the Century Foundation Press.
- Chivers, C.J. (2007), "Bomb Derails Train in Russia", *The New York Times*, Available at: <http://www.nytimes.com/2007/08/14/world/europe/14cnd-russia.html>, Accessed on: 14 August 2007.

- Dwivedi, Roshan L. (2010), "*Fundamentals of Political Geography*", Allhabad: Chaitanya Publishing House.
- GHR (Genetic Home Reference) (2015), "What is a Gene", Available at: <http://ghr.nlm.nih.gov/handbook/basics/gene>, Accessed on: 9 November 2015.
- GHR (Genetic Home Reference) (2016), "What is a Gene", Available at: <http://ghr.nlm.nih.gov/handbook/basics/gene>, Accessed on: 20 December 2016.
- Giradet, Edourd (1985), *Afghanistan: The Soviet War*, London: Croon Helm Publication.
- Goldgeier, James and Michael Mcfaul, (2003), "*Power and Purpose: U.S. Policy toward Russia after the Cold War*", Washington D.C: Brookings Institution Press.
- Golunov, Sergei (2006), *Drug Trafficking as a Challenge for Russia's Security and Border Policies*, Budapest: Open Society Institute.
- Goodman, James and Waheed Razi (2016), Afghanistan: Military Occupation and Ethnocracy, *Cosmopolitan Civil Societies Journal*, 8(3).
- Hobson, Peter (2016), "Russia, Pakistan, China warn of Increased Islamic State threat in Afghanistan", *Reuters*, Available at: <https://www.reuters.com/article/us-afghanistan-taliban-russia-pakistan-c/russia-pakistan-china-warn-of-increased-islamic-state-threat-in-afghanistan-idUSKBN14G19I>, Accessed on: 10 November 2017.
- International Narcotics Control Board (2014), *Report of the International Narcotics Control Board for 2014*.
- Jackson, Steven F. and Andrea M. Lopez (2017), "RATS Play Whack -A-Mole: The Shanghai Cooperation Organization and the Problem of Radical Islamic Terrorism", Hong Kong: International Studies Association.
- Jarvenpaa, Minna (2011), "Making Peace in Afghanistan; The Missing Political Strategy", *United States Institute of Peace*, Available at: www.usip.org, Accessed on: 11 February 2017.
- Jayaram, Nivedita (2016), "Economic Impact of OBOR on Afghanistan", *Mantraya Analysis*, No. 10:28.
- Khan, Amina (2017), Pak-Afghan Border: A Case Study of Border Management, *Strategic Studies Quarterly*, Vol. 37, No. 3.
- Livingston, Lan S. and Michael O'Hanlon (2017), *Afghanistan Index*, Brookings, Available at: <http://www.brookings.edu/about/programs/foreign-policy/afghanistan-index>, Accessed on: 12 September 2017.
- Matsaberidze, Malkhaz (2016), "Victor Nozadze on Geopolitics of the Caucasus", *International Relations and Diplomacy*, Vol. 4, No.1.
- Marie Chauvier, Jean (2005), "Ukraine: a New Cold War", *Le Monde Diplomatique*, Available at: <http://mondediplo.com/2005/01/01ukraine>, Accessed on: 28 February 2016.
- MPC Team, *MPC-Migration Profile: Russia*, (2015).

- Nations Encyclopedia (2017), *Russia*, Available at:
<http://www.nationsencyclopedia.com/economies/Europe/Russia.html>, Accessed on: 15 November 2017.
- Nozadze, Victor (1930), “Geopolitics of the Caucasus (A Struggle for Oil)”. *Independent Georgia*, No. 54, 9-10; No. 56, 3-4; No. 57, 8-9; No. 58.
 - Paton Walsh, Nick (2002), “Chechen Gunmen Storm Moscow Theatre”, *The Guardian*, Available at:
<http://www.theguardian.com/world/2002/oct/24/russia.chechnya>, Accessed on: 12 November 2017.
 - Runion, Meredith: th.L. (2007), *The History of Afghanistan*, West Port, CT: Greenwood Press.
 - Schmitz, Andrea and Alexander Wolters (2012), “Political Protest in Central Asia: Potentials and Dynamics”, *SWP Research Paper*, 2012/ RP (2012).
 - Shinn, James and Dobbins, James (2011), *Afghan Peace Talks*, Rand Corporation, Available at:
https://www.rand.org/content/dam/rand/pubs/monographs/2011/RAND_MG1131.pdf, Accessed on: 18 November 2017.
 - Taylor, Peter J. (2010), *Political Geography: World-Economy, Nation-State, Locality*, 6th edition, New York: Routledge.
 - Unnamed (2003), “Attacks in Moscow: 1996—2011”, *CBC News*, Available at:
<http://www.cbc.ca/news/world/attacks-in-moscow-1996-2011-1.1008425>, Accessed on: 5 December 2016.
 - Unnamed (2004), “Insurgents Seize School in Russia and Hold Scores”, *International New York Times*, Available at:
<http://www.nytimes.com/2004/09/02/world/europe/insurgents-seize-school-in-russia-and-hold-scores.html>, Accessed on: 2 September 2017.
 - Unnamed, (2013) “Economic Development Ministry Says Economy Will Lag for 20 Years”, *The Moscow Times*, Available at:
<http://www.themoscowtimes.com/business/article/economic-development-ministry-says-economy-will-lag-for-20-years/489214.html>, Accessed on: 25 June 2014.
 - Unnamed (2013), *the World Factbook; Tajikistan*, Washington D.C.: Central Intelligence Agency.
 - Unnamed (2014), “World Drug Report 2014”, *United Nations Office on Drugs and Crime-Vienn*.
 - Uyama, Tomohiko (2007), *Empire, Islam and Politics in Central Eurasia*, Hokkaido: Slavic Research Center-Hokkaido University.
 - Worden, Scott (2017), “In Afghanistan, Too, U.S. and Russia Must ‘De-Conflict’”, United States Institute of Peace, Available at:
<https://www.usip.org/index.php/blog/2017/11/afghanistan-too-us-and-russia-must-de-conflict>, Accessed on: 10 December 2017.